دوفصلنامهٔ عقـــل و دیـــن، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،
سـال هفدهم، شماره سی و دوم (بهار و تابستان ١٤٠٤)

The Verses of Conjunction of "Rasul" with "Allah" and the Explanation of the Existential Stations of the Prophet (PBUH) According to Exegesis, Theology, and Mysticism

Abbas Abbaszadeh1 \ Naser Forouhi2 \ Karim Hoseinzadeh3

Abstract

The repeated conjunction of "Rasul" to "Allah" in forty-eight verses of the Holy Quran -termed "Āyāt al-Muqāranah"-constitutes a rhythmic yet thought-provoking structure within the revealed text, whose exegetical, theological, and mystical implications, despite their evident significance, have not hitherto been examined within the framework of a complete induction and systematic analysis. Through an examination of the forty-eight verses in which "Rasul" is conjoined to "Allah" by the conjunction "wāw", and a syntactic and qualitative content analysis, this study shows that these verses form eight thematic groups, each representing an existential station of the Prophet (PBUH) and a locus of manifestation for a Divine attribute: Muṭāʿ (the Obeyed), Hādī (the Guide), Maʾman (the Sanctuary of Safety), Walī (the Guardian), Qāḍī (the Judge), Murḍī (the Bestower of Contentment), Muhīb (the Awe-Inspiring), and Muʿazzar (the Worthy of Veneration). A tripartite analysis- exegetical, theological, and mystical- reveals that the conjunction of "Rasul" to "Allah" is a conjunction of the "locus of manifestation (maẓhar)" to the "manifest (ẓāhir)," articulating the theory of the "Wāw of Manifestationism" (Wāw al-Maẓhariyyah) rather than a mere conjunctive particle. This structure elucidates the unity of action and manifestation while preserving identity duality within the frameworks of "Complete Manifestationism" (al-Maẓhariyyah al-Tāmmah) and "Negation of Delegation" (Nafy al-Tafwīḍ), thereby furnishing a Quranic foundation for the intrinsic authority of the Sunnah and its inseparable link with the Imamate.

Keywords: Holy Quran, prophetic stations, legislative authority (wilāyah tashrīʿiyyah), āyāt al-muqāranah, Muhammadan reality (al-Ḥaqīqah al-Muḥammadiyyah).

[1] - Associate professor, Islamic Theology, Department of Philosophy and Islamic Theology, University of Tabriz,
aabaszadeh@tabrizu.ac.ir
[2] - Associate professor, Islamic Theology, Department of Philosophy and Islamic Theology, University of Tabriz,
forouhi@tabrizu.ac.ir
[3] - PhD Candidate in Islamic Theology, University of Tabriz, (Corresponding Author),
k.hoseinzadeh@phd.tabrizu.ac.ir

آیاتِ مقارنه «رسول» با «الله» و تبیینِ مقاماتِ وجودیِ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در پرتوِ تفسیر، کلام و عرفان

عباس عباس‌زاده[۱] / ناصر فروهی[۲] / کریم حسین زاده[۳]

چکیده

عطفِ مکرّر «رسول» بر «الله» در چهل و هشت آیه از قرآن کریم -که از آن به «آیات مقارنه» تعبیر می‌شود - ساختاری آهنگین و در عین حال پرسش‌برانگیز در متن وحیانی است که دلالت‌های تفسیری، کلامی و عرفانی آن، به‌رغم اهمیت آشکار، تاکنون در چارچوب یک استقرای تام و تحلیل نظام‌مند بررسی نشده است. پژوهش حاضر با بررسی چهل و هشت آیه که نام «رسول» با واو عطف بر «الله» متّصل شده و تحلیل نحوی و محتوای کیفی آنها، نشان می‌دهد این آیات هشت گروه موضوعی می‌سازند که هریک مقامی وجودی برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و جلوگاه صفتی الهی است: مُطاع، هادی، مَأْمَن، ولیّ، قاضی، مُرضی، مُهیب و مُعَزَّر. تحلیل در سه ساحت تفسیر، کلام و عرفان، عطف «رسول» بر «الله» را از سنخ عطف «مظهر» بر «ظاهر» و مبین نظریه «واو مظهریت» به جای واو عاطفه صرف می‌داند. این ساختار یگانگی فعل و ظهور را با حفظ دوگانگی هویتی، در چارچوب «مظهریت تامه» و «نفی تفویض» تبیین کرده و بنیانی قرآنی برای حجیت ذاتی سنت و پیوند ناگسستنی آن با امامت فراهم می‌آورد.

کلیدواژگان: قرآن کریم، مقامات نبوی، ولایت تشریعی، آیات مقارنه، حقیقت محمدیه.

[۱] - دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، رشته کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، aabaszadeh@tabrizu.ac.ir

[۲] - دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، رشته کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، forouhi@tabrizu.ac.ir

[۳] - دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه تبریز، (نویسنده مسئول)، k.hoseinzadeh@phd.tabrizu.ac.ir

۱-مقدمه: لزوم نظام‌سازی در شناخت مقامات نبوی

قرآن کریم، عرصه ظهور شئون گوناگون پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. اما آیا این شئون، مجموعه‌ای پراکنده از فضائل‌اند یا می‌توان آن را از دل آن‌ها نظامی یکپارچه از مقامات وجودی استخراج کرد؟ به بیان دقیق‌تر، آیا الگوی زبانی تکرارشونده عطف «رسول» بر «الله» در چهل و هشت آیه، یک سنّت ادبی صرف است یا ساختاری معنادار و رمزگذاری‌شده که می‌تواند نظامی از مقامات وجودی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و نسبت آنها با اسماء و صفات الهی را آشکار سازد؟ این پرسش، هسته اصلی مسئله پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. بررسی پیشینه نشان می‌دهد که تحلیل‌های مفسران و متکلمان، اغلب رویکردی گزینشی و موردی داشته است. برای نمونه، طباطبایی ذیل آیه ۵۹ نساء با تکیه بر تکرار فعل «أَطِیعُوا» استقلال حجیت رسول را استنباط کرده (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۸۸) و طبرسی ذیل آیه ۵۵ مائده به تحلیل مقام «ولایت» پرداخته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۳۶۱). زمخشری نیز به وجوه بلاغی تکرار فعل در آیه ۵۹ نساء اشاره کرده و آن را نشانه اهمّیت استقلالی اطاعت از رسول دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۳). در ساحت عرفان نیز ابن‌عربی و امام خمینی به شرح «حقیقت محمّدیّه» همت گمارده‌اند(ابن‌عربی، ۱۴۰۰: ۲۱۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). همچنین صدرالمتألهین شیرازی با رویکردی فلسفی-عرفانی، جامعیت قرآن و مراتب وجودی آن را تبیین کرده است (نوبی و جلالی، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۴). ازسوی‌دیگر، پژوهش‌های معاصر نیز به بررسی ابعاد ولایی پیامبر و ائمه پرداخته‌اند (ایزدی و قبادیان، ۱۳۹۴: ۴۴). با وجود عمق این تحلیل‌ها، خلأ یک پژوهش استقرایی و نظام‌مند که تمامی آیات مرتبط را یکجا دیده و از دل آن الگویی منسجم برای مقامات نبوی استخراج کند، کاملاً محسوس است.

ضرورت پژوهش حاضر، پر کردن همین شکاف روش‌شناختی و گذر از تحلیل‌های جزیره‌ای به سوی کشف یک «نظام» است. فرضیه پژوهش آن است که «آیات مقارنه» برخلافِ تلقی رایج که آنها را صرفاً عطف‌هایی ادبی یا پراکنده می‌پندارد، از یک الگوی نظام‌مندِ معنایی پیروی می‌کنند و می‌توان آنها را ذیل مقولاتی متمایز طبقه‌بندی کرد که هریک بیانگر ساحتی از مقامات وجودی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و بازتابنده صفتی از صفات الهی است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تحلیل محتوای کیفی است. گردآوری داده‌ها با استقرای تامِ آیاتِ واجدِ ساختارِ عطفِ «رسول» بر «الله» در کل قرآن کریم و با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای تخصصی صورت گرفته است. تحلیل آیات نیز برپایه سه ساختار نحویِ «عطف مفرد صریح»، «عطف جمله با تکرار عامل» و «هم‌آیی مفهومی» انجام شده و دلالت‌های تفسیری، کلامی و عرفانی آنها در سه ساحت جداگانه واکاوی گردیده است. در این مسیر صرفاً به گردآوری اکتفا نشده، بلکه با تأمل در

ساختارهای نحوی و دلالت‌های معنایی، به طبقه‌بندی نوینی دست یابیم که می‌تواند افق‌های تازه‌ای در شناخت مقامات نبوی بگشاید.

۲- تبیین مبانی نظری (تفسیری، کلامی و عرفانی)

پیش از ورود به تحلیل مقامات، تبیین سه مبنای نظری ضروری است. این مبانی، همچون سه پل، جهان قرآن را به حقیقت وجودی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) متصل می‌کنند و بدون آنها، تحلیل مقامات نبوی ناقص و احیاناً به کژفهمی‌های کلامی خطرناکی خواهد انجامید. نخستین مبنا، «حقیقت نوریه» است. براساس روایات متواتر در منابع کهن، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نخستین آفریده و واسطهٔ فیض تکوینی است. کلینی از امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کند که خداوند پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین، نور پیامبر را آفرید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۴۱). این حدیث شریف را مجلسی نیز با طرق متعدد نقل کرده و تصریح می‌کند که نور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش از آفرینش عرش و کرسی، لوح و قلم آفریده شد و خداوند دیگر آفریدگان را از آن نور مقدّس خلق فرمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۹۷). همچنین حدیث «کُنْتُ نَبِیّاً وَ آدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَ الطِّینِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۴۰۲) گواه این حقیقت تکوینی است که وجود نوری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر تمام عوالم هستی تقدّم رتبی و وجودی دارد، نه صرفاً تقدّم زمانی. تأمل در این تقدّم نشان می‌دهد که این تقدّم، رتبی و وجودی است؛ به‌این‌معنا که چون ایشان نخستین تجلّی حق و مجرای فیض در قوس نزول است و به‌طریق‌اولی، مجرای اراده تشریعی و تکوینی خداوند در عالم خواهد بود. این «حقیقت نوریه» که در عرفان نظری «حقیقت محمّدیه» و در حکمت متعالیه «عقل اول» خوانده می‌شود، سرچشمه شایستگی ذاتی ایشان برای مظهریت تامه صفات الهی است و تمام مقاماتی که از قرآن استخراج خواهند شد، ریشه در همین حقیقت دارند؛ چنانکه در تحلیل فلسفی نزول وحی نیز همین حقیقت نوریه، بستر اشتداد وجودی نفس نبی و دریافت معارف الهی معرفی شده است (طالب تاش، ۱۳۹۸: ۱۶۲-۱۶۰).

دومین مبنا، «مظهریت تامه اسماء و صفات الهی» است. حقیقت نوریه، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به «مظهر تام اسماء و صفات الهی» بدل ساخته است. ابن‌عربی در فصوص الحکم، حقیقت محمدیه را مظهر «اسم اعظم» و جامع جمیع حقایق اسمائی می‌داند (ابن‌عربی، ۱۴۰۰: ۲۱۴). براساس روایت مشهور امام صادق (علیه‌السلام)، اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است که خداوند هفتاد و دو حرف از آن را به پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عطا فرمود و یک حرف را در خزانه غیب خویش مکنون نگاه داشت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۳۰). این جامعیّت و برخورداری گسترده از حقایق اسماء، پیامبر را به «مظهر تام» صفات جلال و جمال الهی تبدیل کرده است. امام خمینی نیز در مصباح الهدایه، رسول خاتم را در رأس سلسله انسان کامل و مظهر

اتمّ اسم اعظم معرفی کرده و بر این باور است که انسان کامل، آینه تمام‌نمای صفات جمال و جلال حق است و فعل او تجلّی فعل حق، قول او تجلّی قول حق و امر و نهی او تجلّی امر و نهی حق است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). براین‌اساس، فعل و قول پیامبر تجلّی فعل و قول حق است. این مبنا، کلید فهم این حقیقت است که هر مقامی که برای پیامبر از قرآن استخراج می‌شود، درحقیقت محل ظهور یک صفت الهی در گستره تشریع است. تعبیر «تجلی اسم المُطاع» یا «تجلی اسم الهادی» که در این نوشتار به کار رفته، نه به‌معنای وضع نام‌های جدید در عرض اسماء نودونه‌گانه توقیفی، بلکه دقیقاً به‌معنای ظهور و بروز صفت «وجوب اطاعت» خداوند یا «هدایتگری» او در مجرای وجودی پیامبر است. این مظهریت تامّه کلید اصلی فهم مقامات هشت‌گانه‌ای است که از قرآن استخراج می‌شوند.

سومین مبنا که مرز توحید را از غلو جدا می‌کند، «نفی تفویض و اثبات عبودیت محض» است. نکته اساسی آن است که این مظهریت، برآمده از «بندگی محض» و «فنای فی الله» است، نه استقلال وجودی. شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الإمامیة، با صراحت تصریح می‌کند که هر دانش و توانی که نزد ائمه (علیهم‌السلام) است، ازسوی خداوند و به اذن اوست، نه از نزد خودشان و به‌نحواستقلالی (شیخ مفید، ۱۴۱۳الف: ۱۳۵). شیخ صدوق نیز در الاعتقادات، روایات دال بر تفویض استقلالی را ردّ کرده و آن را از مصادیق غلو می‌شمرد و با عبارت «طاعتهم طاعة الله» به «یگانگی در ظهور و فعل» معصومان با خداوند تصریح کرده، بی‌آنکه این یگانگی در فعل را مستلزم یگانگی در ذات یا استقلال در فاعلیت بداند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۰۰). سید مرتضی نیز در الذخیرة، تفویض به‌معنای واگذاری کامل امور تکوین و تشریع به معصومان را مردود دانسته و آن را خلاف توحید افعالی می‌شمرد (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۵۰). خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد نیز با اثبات مقام «وجوب اطاعت» برای امام، هم‌زمان بر نفی هرگونه استقلال وجودی تأکید می‌ورزد (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۱). این مبنا تأکید می‌کند که ولایت تشریعی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به‌معنای «تشریع در عرض تشریع خدا» نیست، بلکه به‌معنای «مجرای تام اراده تشریعی خداوند» بودن است. این نگاه دقیقاً با رویکردی همسوست که توحید ربوبی را از توحید خالقی متمایز و در عین حال ملازم با آن می‌داند (خانی و نجارزادگان، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۱۲). ایشان در عین «مُطاع مطلق» بودن، «عبد محض» است و این یک تناقض نیست، بلکه اوج توحید است. این عبودیت محض است که او را شایسته چنین مقامی کرده و این مرزبندی دقیق کلامی، ازیک‌سو از فروغلتیدن به ورطه غلوّ و تفویض جلوگیری می‌کند و ازسوی‌دیگر از تقصیر در شناخت مقامات بی‌بدیل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مانع می‌شود. درحقیقت، این سه مبنای بنیادین، چارچوب نظری لازم و کافی برای تحلیل مقامات هشت‌گانه را فراهم می‌سازند: حقیقت نوریه تبیین می‌کند

که چرا پیامبر شایسته همنشینی با نام «الله» در کلام الهی است؛ مظهریت تامه تبیین می‌کند که چرا فعل پیامبر عین فعل خدا شمرده می‌شود و نفی تفویض تبیین می‌کند که این مقامات رفیع، هرگز به‌معنای استقلال یا الوهیت نیست؛ مسیری که مسیحیت در تفسیر جایگاه عیسی (علیه‌السلام) پیمود و از مرز توحید خارج شد.

۳- پیکره آیات و استنباط نظام هشت‌گانه

پس از تبیین این مبانی، نوبت به معرفی پیکره آیات و تحلیل آن می‌رسد. چهل و هشت آیه استخراج‌شده، براساس سه ساختار نحوی تحلیل شدند. نخست، «عطف مفرد صریح» با ۴۰ آیه، پایه گفتمان قرآنی و مبین «اشتراک در مصبّ حکم» است؛ ساختاری که در آن، نام «رسول» مستقیماً و بدون تکرار عامل نحوی بر «الله» عطف شده است، مانند «اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» در آیه ۱۳ نساء. ابن‌هشام انصاری در مغنی اللبیب به‌تفصیل از دلالت واو عطف بر اشتراک در حکم سخن گفته است (ابن‌هشام انصاری، ۱۹۸۵: ۳۵۲). این ساختار با ۸۰٪ فراوانی، ستون فقرات گفتمان وحیانی در موضوع هم‌پیوندی را تشکیل می‌دهد و در وهله نخست بر «اشتراک در مصبّ حکم» و «هم‌راستایی در ظهور» دلالت می‌کند. دوم، «عطف جمله با تکرار عامل نحوی» در ۸ آیه، دلالتی نیرومندتر دارد و آن «استقلال حجیت» رسول است. تکرار عامل نحوی، مانند تکرار فعل در «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء/ ۵۹) یا تکرار حرف جر در «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ» (انفال/ ۲۴)، نشان می‌دهد که اطاعت از رسول، صرفاً یک واجب مقدمی یا تأکیدی برای اطاعت از خدا نیست، بلکه خود واجبی مستقل و دارای موضوعیت است. مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل آیه ۵۹ نساء، تکرار فعل را دلیل بر استقلال منصب اطاعت از رسول شمرده است(مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۴۳۶). و سوم، «هم‌آیی مفهومی» در ۲ آیه، رساترین دلالت را بر «یگانگی در ظهور و فعل» نمایان می‌کند؛ ساختاری که در آن «این‌همانی» و اتحاد مصداقی میان فعل رسول و فعل خدا با صراحت و بدون واو عطف، بیان شده است، مانند «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء/ ۸۰) و «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» (فتح/ ۱۰). پرسشی که در اینجا ما را به تأمل می‌دارد این است که چرا قرآن در کنار عطف ساده، از تکرار فعل نیز بهره گرفته است؟ پاسخ را باید در اراده الهی بر تحکیم حجیت ذاتی سنت نبوی جست‌وجو کرد. قرآن با این تنوع ساختاری، گویی می‌خواهد هر بهانه و توجیهی را برای فروکاستن از شأن سنت، از میان بردارد و آشکار سازد که اطاعت از فرستاده، یک تکلیف مستقل و دارای موضوعیت است. این تعدد ساختارها و سطوح دلالت، نشان‌دهنده یک طراحی هدفمند در گفتمان وحیانی برای تثبیت شئون پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. سنجش این دو ساختار مؤیّد این دیدگاه است که قرآن برای بیان اشتراک در حکم از واو عطف بهره می‌برد، امّا برای اثبات ولایت تشریعی مستقل، به تکرار عامل نحوی روی می‌آورد.

با تحلیل محتوای کیفی و واکاوی مضامین اصلی و سیاق هر آیه، این چهل و هشت آیه در هشت گروه موضوعیِ متمایز سامان یافتند. این طبقه‌بندی، حاصل تأمل در مضامین و سیاق آیات است و الگویی منظم از مقامات نبوی را پیش روی می‌نهد. البته باید توجه داشت که این الگوی برآمده از تحلیل نحوی و آماری، از حیث معرفت‌شناختی بیشتر نقش قرینه و مؤید را ایفا می‌کند و اثبات قطعی این مقامات، نیازمند استناد به ادله قرآنی، روایی و عقلی است که در بخش تحلیل سه‌ساحتی (بخش ۵) به تفصیل ارائه خواهد شد. این طبقه‌بندی، الگویی منظم از مقامات نبوی را پیش روی نهاد: حوزه اطاعت که مقام «مُطاع» را ساخت؛ حوزه ایمان که مقام «مَأْمَن» را تعریف کرد؛ حوزه نهی از ستیز که مقام «مُهیب» (جلوه‌گاه قهر و جلال الهی) را نشان داد؛ حوزه دعوت و اجابت که گویای مقام «هادی» بود؛ حوزه ولایت و بیعت که مقام «ولیّ» را تثبیت کرد؛ حوزه حکم و قضا که مقام «قاضی» را آشکار نمود؛ حوزه رضایت و تسلیم که مقام «مُرضی» را به تصویر کشید و حوزه تعظیم و تکریم که مقام «مُعَزَّر» را پیش چشم آورد. این هشت‌گانه، بیانگر یک «نظام» و نه صرفاض یک تحلیل پراکنده است؛ نظامی که از دل خود قرآن و با تکیه بر یک الگوی زبانی مشخص بیرون آمده است.

تحلیل آماری نیز مؤید این نگاه نظام‌مند است. توزیع فراوانی آیات نشان می‌دهد که ۴۸٪ از کل آیات، به دو مقام «مُطاع» (۲۸٪) و «مُهیب» (۲۰٪) اختصاص دارد. این وزن کمّی، تصادفی نیست، بلکه به‌عنوان یک قرینه، این استنباط را تقویت می‌کند که در هندسه ولایت تشریعی، دو عنصر «روانیِ فرمان» (بُعد جمالی) و «صلابت و هیبت در برابر معارضه» (بُعد جلالی) بیشترین اهمیت را دارد. گویی قرآن با این تأکید کمّی، می‌خواهد هم مرجعیت دینی و سیاسی پیامبر را تثبیت کند و هم صلابت و هیبت این مرجعیت را در برابر معارضان به نمایش بگذارد. این دو مقام، گویی دو روی یک سکه‌اند که با یکدیگر هندسه ولایت تشریعی را ترسیم می‌کنند. پس از آن، مقام «مَأْمَن» با اختصاص ۲۰٪، هم‌رتبه با مقام «مُهیب»، دیگر رکن اصلی این نظام است. این سه مقام، مجموعاً ۶۸٪ از پیکره را تشکیل می‌دهند و به‌عنوان یک قرینه کمّی، این استنباط را تقویت می‌کنند که محوریتِ اصلیِ پیوند «رسول» و «الله» در قرآن، بر تثبیت مرجعیت و تلازم ایمان متمرکز است؛ استنباطی که هماهنگی کامل آن با نصوص روایی و مبانی کلامی، در ادامه مقاله نشان داده خواهد شد. دیگر مقامات نیز هرکدام با سهم ویژه خود، ابعاد مختلف شئون ولایی پیامبر را پوشش می‌دهند و همگی اجزای جدانشدنی این نظام هشت‌گانه هستند.

۴- تثبیت نظریه «واوِ مظهریت»

پیش از تحلیل تفصیلی مقامات، ضروری است ماهیت این «واو» را به‌عنوان یک کشف زبانی-کلامی تثبیت کنیم. تحلیل پیکره آیات نشان داد که «واو» در «آیات مقارنه»، از هیچ‌یک از اقسام چهارگانه مشهور واو

در نحو عربی (حالیه، استینافیه، معیّت و عطف محض) به‌طور کامل پیروی نمی‌کند، بلکه سنخی نوین از عطف را به نمایش می‌گذارد. این واو را می‌توان «واوِ مظهریت» نامید. ماهیت این واو، عطف «مظهر» بر «ظاهر» است. در این ساختار، «رسول» به‌عنوان مظهر و مجرای ظهور صفات الهی، بر «الله» که ظاهر و صاحب آن صفات است، عطف می‌شود. این عطف، دلالت بر یگانگی در فعل و ظهور دارد، اما هم‌زمان، دوگانگی کامل هویتی و رتبی را حفظ می‌کند. برای تثبیت این اصطلاح، باید مرز آن را با چهار واو مشابه دیگر روشن ساخت:

۱. نسبت آن با واو عطف: از نظر نحوی، این واو دقیقاً یک واو عطف است، اما نه عطف دو امر متباین، که عطف یک امر بر امری دیگر که اولی در دومی ظهور یافته است. این عطف، برخلاف عطف ساده که صرفاً به اشتراک در حکم دلالت دارد (مثل «جاء زید و عمرو»)، حاوی بار مفهومی عمیقی از نیابت، ظهور و تجلی است.

۲. نسبت آن با واو معیّت: این واو به «واو معیّت» نزدیک است، زیرا معیّت در فعل و حکم را می‌رساند. اما تفاوت ظریف آن در این است که در واو معیّت، دو طرف می‌توانند استقلال نسبی داشته باشند، اما در «واوِ مظهریت»، فعلِ دوم (رسول) ظهورِ فعلِ اول (الله) است، نه صرفاً همراه با آن. این یک معیّت وجودی در عین کثرت هویتی است.

۳. نسبت آن با واو تفسیریه: گاهی این واو، رنگی از واو تفسیریه نیز دارد؛ یعنی «رسول» به نوعی تفسیر می‌کند که مجرای اطاعت و ولایت «الله» کیست. اما برخلاف واو تفسیریه که صرفاً ابهام را رفع می‌کند، «واوِ مظهریت» یک مقام وجودی و تشریعی را اثبات می‌کند.

۴. نسبت آن با واو استینافیه: احتمال استینافیه بودن این واو نیز منتفی است؛ زیرا واو استینافیه جمله را از ما قبل منقطع می‌کند، حال آنکه در «آیات مقارنه»، «رسول» نه جمله‌ای مستقل و جدا از «الله»، که دقیقاً در پیوندی ناگسستنی و از سنخ ظهور و مظهریت با آن قرار دارد.

بنابراین، «واوِ مظهریت» سنخی جدید و مستقل از عطف در دستگاه گفتمان وحیانی است که مبین یگانگی فعل و ظهور با حفظ دوگانگی هویتی است. این نظریه، بنیانی زبان‌شناختی برای تمام مقاماتی است که در ادامه تحلیل می‌شوند.

۵- تحلیل سه‌ساحتیِ مقامات هشت‌گانه (تفسیری، کلامی و عرفانی)

اکنون به تحلیل تفصیلی هر یک از این مقامات هشت‌گانه در سه ساحت تفسیری، کلامی و عرفانی می‌پردازیم. در این تحلیل، مرز میان دلالت مستقیم آیات و برداشت‌های کلامی و عرفانی مبتنی بر مبنا،

به‌روشنی تفکیک شده است.

۵-۱- مقام «مُطاع» (جلوه‌گاه صفت وجوب اطاعت الهی)

این مقام، پرتکرارترین مقام، از حوزه اطاعت استخراج می‌شود. در آیه شاخصِ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء/ ۵۹)، تکرار فعل، برخلاف عطف ساده، دلالت بر موضوعیت و استقلال وجوب اطاعت از رسول دارد. در قواعد عربی، عطف دو اسم با یک فعل برای دلالت بر اشتراک در حکم کافی است، ولی تکرار فعل نشان می‌دهد که اطاعت از رسول، واجبی مستقل و دارای موضوعیت ویژه است، نه صرفاً تأکید یا مقدمه‌ای برای اطاعت از خدا. این تکرار، یک آرایه ادبی نیست، بلکه یک بیانیه کلامی است. طباطبایی در المیزان، این تکرار را دلیل بر «استقلال حجیت» و «ولایت تشریعی» رسول دانسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۸۸). زمخشری نیز در الکشّاف تکرار فعل را برای دفع این توهّم می‌داند که اطاعت از رسول صرفاً تأکید اطاعت از خداست (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۳). آیه ۸۰ همین سوره («مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ») نیز با اطلاق کامل و بی‌هیچ قیدی، اتحاد مصداقی هرگونه اطاعت از رسول با اطاعت از خدا را اثبات می‌کند. واژه «فَقَدْ» در این آیه، حرفی تعلیلی-تأکیدی است که نتیجه را قطعی و بی‌چون‌وچرا می‌سازد. ساختار آیه، یک قضیه شرطیه است که مقدم آن «اطاعت از رسول» و تالی آن «اطاعت از خدا» است. اطلاق و عدم تقیید شرط به هیچ قیدی (مانند «اگر موافق قرآن بود») نشان می‌دهد که خودِ فعلِ اطاعت از رسول، موضوعیت داشته و عیناً مصداق اطاعت از خداست.

این دلالت‌های مستقیم آیات، در پرتو مبنای کلامی «مظهریت تامه در پرتو عبودیت محض» قابلِ‌تبیین است. براساس این مبنا، استقلال حجیت رسول هرگز به‌معنای استقلال وجودی یا تشریع در عرض تشریع الهی نیست، بلکه رسول به‌دلیل فنای در اراده حق، مجرای تام اراده تشریعی خداوند گشته است. کلینی در الکافی روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که هرکس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۷). این مضمون، در وسائل الشیعه نیز به صورت مبسوط موردِاستناد قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۳۱). براساس این مبنا، اطاعت از «مظهر»، عین اطاعت از «ظاهر» است؛ نه از باب تنزیل یا مجاز، که از باب عینیت در ظهور و فعل. این همان حقیقتی است که در نظریه «ولایت تشریعی» نیز بدان تصریح شده است (ایزدی و قبادیان، ۱۳۹۴: ۵۴). فعل عبد که در نهایت بندگی و فنای در اراده حق قرار دارد، جز تجلی‌گاه اراده مولا نیست. بنابراین، هرگونه اطاعتی از این مظهر تام، در حقیقت، اطاعت از ظاهر (خداوند) است. این آیه، هم استقلال حجیت رسول را اثبات می‌کند و هم با نفی استقلال وجودی او، مرز دقیق توحید را ترسیم می‌نماید.

ازمنظر عرفانی نیز بر پایه همین مبنا می‌توان گفت که پیامبر در این مقام، تجلّی‌گاه صفت «وجوب اطاعت» خداوند است. خداوند «واجب‌الاطاعه» بالذات است و پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به تبع مظهریت تامه و به دلیل فنای در اراده حق، «مُطاع» بالعرض و واجب‌الاطاعه بالغیر است. براین‌اساس، اطاعت از او نه طریقی و مقدمی، که موضوعیتی وجودی می‌یابد؛ زیرا اراده او در بندگیِ محض، عین اراده حق شده است.

۵-۲- مقام «هادی» (جلوه‌گاه صفت هدایت‌گری الهی)

این مقام از حوزه دعوت و اجابت برمی‌آید. در آیه شاخص «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال/ ۲۴)، دو ویژگی نحوی چشمگیر است: یکی تکرار حرف جر «لام» که بر استقلال وجوب اجابت دلالت دارد و دیگری مفرد آمدن فعل «دَعَاكُمْ» با وجود دو اسم پیشین. طبرسی در مجمع‌البیان، مفرد آمدن فعل را دلیل بر یگانگی دعوت و اتحاد غرض می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۸۰۸). این استدلال نحوی با تأمل در سیاق آیه نیز تقویت می‌شود؛ زیرا آیه در مقام هشدار به مؤمنانی است که دعوت خدا و رسول را با سستی پاسخ می‌دهند و لحن خطابیِ آیه («اسْتَجِيبُوا») نشان می‌دهد که اجابت این دعوت، یک تکلیف واحد و غیرقابل‌تفکیک است، نه دو تکلیف مستقل. افزون بر این، تعبیر «لِمَا يُحْيِيكُمْ» که نتیجه اجابت را «حیات واقعی» می‌داند، قرینه‌ای معناشناختی است بر اینکه منشأ این حیات‌بخشی، یک حقیقت واحد است که از مجرای خدا و رسول به‌طور هم‌زمان جاری می‌شود.

براساس مبنای کلامی «مظهریت تامه»، این یگانگی در دعوت به‌معنای نفی نقش تبیینی و مکمّل سنت نیست، بلکه آن را در سطحی بالاتر از تطابق صرف، به مرتبه «یگانگی در ظهور» ارتقا می‌دهد. سنت نبوی هم تبیین‌کننده وحی است (نحل/ ۴۴) و هم در پرتو «واوِ مظهریت»، خودْ ظهور و تجلّی همان هدایت الهی است. شیخ طوسی در الامالی روایتی نقل می‌کند که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تنها مسیر هدایت و صراط مستقیم الهی است. دعوت رسول چیزی جز تجلّی دعوت تشریعی خدا نیست و ردّ آن، به‌معنای خروج از مدار هدایت الهی است (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۵۱۲). ازمنظر عرفانی نیز می‌توان گفت که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این مقام، «صراط مستقیم» و تجلّی‌گاه تام اسم «الهادی» است ؛ چه آنکه نفس نبی در سیر صعودی خود، به افق اعلی ارتقاء یافته و حقایق هدایت را از سرچشمه وحی دریافت می‌کند (طالب تاش، ۱۳۹۸: ۱۶۸-۱۶۶). چنانکه ابن‌عربی اشاره دارد، هدایت محمدی تجلّی هدایت مطلقه حق است. او نه فقط نشان‌دهنده راه، که خودْ «راه» است و دعوتش، عین دعوت الهی به سوی حیات طیبه و سعادت جاودان است (ابن‌عربی، ۱۴۰۰: ۷۰).

۵-۳- مقام «مَأْمَن» (جلوه‌گاه صفت امن‌بخشی الهی)

این مقام از حوزه ایمان استخراج می‌شود. در آیه «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (نساء/ ۱۳۶)، عطف «رسول» بر «الله» در سیاق امر به ایمان، نشان می‌دهد که ایمان به رسول، رکن اساسی ایمان به خدا و جدانشدنی از آن است. ایمان، یک کلِ تجزیه‌ناپذیر است. قرآن کریم، تفکیک میان خدا و رسول را در ایمان را صریحاً از مصادیق کفر شمرده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ ... أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا» (نساء/ ۱۵۱-۱۵۰). طباطبایی ذیل این آیه تصریح می‌کند که ایمان به بعض و کفر به بعض، در حقیقت کفر به همه است(طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ۱۳۲). همچنین آیاتی که کفر به خدا و رسول را در کنار هم ذکر کرده‌اند (مانند توبه/ ۵۴)، تلازم سلبی ایمان را نشان می‌دهند: کفر به رسول، مساوی با کفر به خداست.

این تلازم ایجابی و سلبی، در پرتو مبنای کلامی «مظهریت تامه» چنین تبیین می‌شود که ایمان به خدا، جز از مجرای ایمان به فرستاده او تحقق نمی‌یابد. سید مرتضی در الذخیرة، ایمان بدون پذیرش ولایت پیامبر را ناقص و غیرمقبول می‌داند (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۲۳۰). کلینی نیز در کافی، بابی با عنوان «أن طاعة الله و طاعة رسوله واحدة» گشوده و روایات متعددی در این باب ذکر کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۵-۲۷۰). این انفکاک، از نگاه قرآن، خود نوعی کفر است، زیرا فرد از مجرای تعیین‌شده الهی خارج شده است. کسی که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ایمان نیاورد و رسالت و سنت او را انکار کند، ایمانش به «الله» ناقص و مخدوش و بلکه باطل است.

ازمنظر عرفانی می‌توان گفت که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این مقام، تجلّی‌گاه اسم «المؤمن» الهی است. یکی از اسماء حسنای الهی، «المؤمن» است، هم به‌معنای تصدیق‌کننده و هم به‌معنای امن‌بخش. پیامبر مجلای هر دو معناست: تصدیق‌کننده کتب آسمانی و وعده‌های الهی و مایه امنیت از عذاب اخروی برای مؤمنان. ایمان به او، پناه بردن به دژ امن الهی است. براین‌اساس وصف «مَأْمَن» (پناهگاه امن) برای پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ناظر به همین شأن وجودی امن‌بخشی ایشان است؛ شأنی که ریشه در مظهریت اسم «المؤمن» دارد و مؤمنان را از عذاب اخروی و گمراهی در امان می‌دارد.

۵-۴- مقام «ولیّ» (جلوه‌گاه صفت سرپرستی مطلقه الهی)

این مقام از آیات ولایت و بیعت استخراج می‌گردد. آیه شاخص «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده/ ۵۵) با ادات حصر «إنّما»، ولایت رسول را مصداق همان ولایت محصور و منحصر الهی معرّفی می‌کند. ادات حصر مستقیماً بر ترکیب عطفی «الله و رسوله» وارد شده و به این معناست که ولایت رسول، مصداق همان ولایت محصور و منحصر الهی است، نه ولایتی در طول یا جدای از آن. جوادی آملی در تفسیر

تسنیم به تفصیل به انحصار ولایت در خدا، رسول و ائمه پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۲۴، ۳۸۵). مکارم شیرازی نیز ولایت در این آیه را به‌معنای سرپرستی مطلقه و اولویت در تصرف می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ج ۴، ۴۲۱). آیه بیعت (فتح/ ۱۰) نیز این حقیقت را با بیانی نمادین («إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ») تأکید می‌کند و بیعت با رسول را عین بیعت با خدا می‌شمارد.

براساس مبنای کلامی «مظهریت تامه»، این آیات زنجیره ولایت را از خدا به رسول و سپس به امامان معصوم (علیهم‌السلام) ترسیم می‌کنند. شیخ مفید در الأمالی تصریح دارد که ولایت علی (علیه‌السلام) همان ولایت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که خداوند واجب کرده (شیخ مفید، ۱۴۱۳ب: ۱۳). این روایت را مجلسی نیز در بحارالأنوار با سندهای متعدد آورده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷، ۱۰۸). براساس این مبنا، «ید» پیامبر، مظهر «یدالله» است، نه عین آن. این «مظهریت» است، نه حلول؛ و دستی که جز اراده حق در آن جاری نیست، شایسته آن است که بیعت با او، بیعت با خدا شمرده شود.

ازمنظر عرفانی نیز می‌توان گفت که پیامبر در این مقام، تجلّی‌گاه اسم «الولی» است. ولایت او، پرتویی از ولایت مطلقه حق و مجرای تحقق آن در عالم تشریع و تکوین است.

۵-۵- مقام «قاضی» (جلوه‌گاه صفت حکمرانی الهی)

این مقام از حوزه حکم و قضا استخراج می‌شود. در آیه «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب/ ۳۶)، اسناد فعل «قَضی» به «الله و رسوله» با یک فعل واحد، برخلاف تکرار فعل در مقام اطاعت، قرینه‌ای نحوی است که با یگانگی اراده در مقام انشاء حکم هماهنگی کامل دارد و آن را تأیید می‌کند. پرسش این است که چرا در آیات اطاعت فعل تکرار شد، ولی در آیه قضا خیر؟ پاسخ را باید در تفاوت سرشتی «اطاعت» و «قضا» جست: اطاعت از خدا و رسول، دو سنخ متمایز دارد؛ یکی در ساحت تقنین و قانون‌گذاری و دیگری در ساحت اجرا و عملیاتی‌سازی. ازاین‌رو تکرار فعل برای نشان دادن استقلال هر دو حوزه ضرورت داشت، اما در مقام قضا، آنچه موضوعیت دارد، انطباق کامل حکم با اراده تشریعی الهی است؛ قضاوت رسول، ظهور بی‌کم‌وکاستِ همان حکم خداست و هیچ‌گونه دوگانگی یا استقلالی در آن متصوَّر نیست. طباطبایی ذیل آیه ۳۶ احزاب تصریح می‌کند که اسناد فعل «قَضی» به «الله و رسوله» با فعل واحد، دلیل بر اتحاد و یگانگی کامل در مقام انشاء حکم است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۹۲). درنتیجه، این اسناد واحد، بازتاب همین یگانگی کامل در مقام انشاء حکم است. آیه ۶۵ نساء نیز تحکیم رسول در منازعات را با سوگند الهی، شرط ایمان حقیقی می‌شمارد. این آیه، فصل‌الخطاب بودنِ حکم رسول را اثبات کرده و هرگونه حق انتخابی را از مؤمنان سلب می‌کند.

براساس مبنای کلامی «مظهریت تامه»، این نفوذ مطلق تنها در صورتی معقول است که حکم پیامبر عین حکم خدا و تجلّی اراده تشریعی او باشد، نه دیدگاهی شخصی و بشری. کلینی روایتی را نقل می‌کند که هر حکمی که پیامبر کند، حکم خدا و نافذ است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۸). حر عاملی نیز در وسائل الشیعه ابوابی را به وجوب تسلیم در برابر حکم پیامبر و ائمه اختصاص داده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۳۱-۳۵). ازمنظر عرفانی می‌توان گفت که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این مقام، تجلّی‌گاه اسم «الحکم» و «الحاکم» است. قضای او، ظهور قضای الهی در عالم تشریع و خالی از هرگونه شائبه هوای نفس است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم/ ۳-۴) و این همان مبنای قرآنیِ نفوذ مطلق و فصل‌الخطاب بودنِ حکم رسول است.

۵-۶- مقام «مُرضی» (جلوه‌گاه صفات رازقیت و صدق الهی)

این مقام از حوزه رضایت و تسلیم برمی‌آید و وجه جامع آن «ایجاد رضایت در دل مؤمنان» ازطریق دو مجرای «عطا» و «وعده» است. عطف «رسول» بر «الله» به‌عنوان فاعل «آتاهُمُ» در آیه ۵۹ توبه: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» و «وَعَدَنا» در آیه ۲۲ احزاب: «وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ...»، نشان می‌دهد که عطا و وعده رسول، عین عطا و وعده الهی است و رضایت به آن، رضایت به عطا و وعده خداست. عنوان «مُرضی» (برآورنده رضایت) دقیقاً ناظر به همین شأن وجودی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که با دو فعل «اعطاء» (بخشش) و «وعده صادقانه»، دل مؤمنان را به رضایت و اطمینان می‌رساند. این دو فعل، به‌ترتیب با دو صفت الهی «رازقیت» و «صدق» پیوند می‌یابند: عطای پیامبر، تجلّی رازقیت الهی در تأمین نیازهای اقتصادی مؤمنان است و وعده صادقانه او، تجلّی صدق الهی در اخبار غیبی. این عطف، دایره شئون پیامبر را فراتر از ابلاغ صرف می‌برد و نشان می‌دهد که ولایت تشریعی او شامل، امور اقتصادی و اخبار غیبی را نیز در بر می‌گیرد.

براساس مبنای کلامی «مظهریت تامه»، رضایت به بخشش و وعده پیامبر رضایت به عدل الهی و تصدیق وعده خداست. شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه روایتی نقل می‌کند که رضایت به بخشش پیامبر، رضایت به عدل الهی است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ب: ج ۲، ۱۰۵). این مضمون در تهذیب الاحکام شیخ طوسی نیز تأکید شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۲۸). ازمنظر عرفانی براساس مبنای مظهریت تامه می‌توان گفت که پیامبر در این مقام، تجلّی‌گاه اسماء «الرزاق» و «الصادق» است و قلب مؤمن، عطای او را عین رزق الهی و وعده‌اش را عین صدق مطلق می‌یابد.

۵-۷- مقام «مُهیب» (جلوه‌گاه صفات قهر و جلال الهی)

این مقام که روی دیگر سکّه «مُطاع» است، از حوزه نهی از مخالفت و ستیز استخراج می‌شود. آیاتی مانند «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (بقره/ ۲۷۹)، «یُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مائده/ ۳۳) و «یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (احزاب/ ۵۷)، ستیز با رسول را هم‌سنگ ستیز با خدا می‌داند و آن را مستوجب عقوبت‌های شدید دنیوی و اخروی می‌کند. وجه انتخاب عنوان «مُهیب» (دارنده هیبت و شکوه) برای این مقام، نه صرفاً بر پایه خودِ آیات ستیز و عقوبت، بلکه براساس نتیجه و اثری است که این آیات در کل منظومه تشریعی ایجاد می‌کنند: همنشینی «رسول» با «الله» در مقام اعلان جنگ و تهدید به عقوبت، هاله‌ای از هیبت، صلابت و شکوه را گردِ وجود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌تَنَد و به ولایت تشریعی او بُعد جلالی می‌بخشد. به‌بیان‌دیگر این آیات نشان می‌دهند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نه فقط «مورد جنگ» یا «موضوع عقوبت»، بلکه صاحب چنان هیبت و جلالی است که ستیز با او، به‌منزله اعلان جنگ با خداوند قهار و ورود به حریم قهر الهی است. براین‌اساس عنوان «مُهیب» ناظر به همین شأن وجودیِ هیبت‌آفرینی و جلال‌مندی پیامبر است که از دلِ آیاتِ حرمت ستیز و شدت عقوبت استنباط می‌شود.

براساس مبنای کلامی «مظهریت تامه» این مقام، بُعد جلالی ولایت را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که رحمت واسعه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، به‌معنای نرمش در برابر دشمنان دین نیست. این همان معنایی است که در تحلیل برهان تمانع، ستیز با رسول را ستیز با خداوند قهار دانسته و آن را مستوجب فساد عالم می‌شمارد (خانی و نجارزادگان، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۸). کلینی بابی با عنوان «باب من آذی رسول الله» آورده و روایاتی در لعن و عذاب شدید این افراد ذکر کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۴۱). مجلسی نیز در بحار، روایات متعددی در این باره گرد آورده است. پیامبر، هم «رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ» است و هم «أَشِدَّاءُ عَلی الْکُفَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ۲۰۵). ازمنظر عرفانی براساس مبنای مظهریت تامه می‌توان گفت که او در این مقام، مجلای اسماء جلالی «المنتقم» و «القاهر» است و رحمتش برای ستیزه‌جویان با حقیقت، تبدیل به قهر می‌شود؛ از همین روست که در ادبیات فقهی و کلامی، ستیز با حاکمیت حق «بغی» و ستیزه‌جو «یاغی» خوانده می‌شود و محکوم به سرکوب است.

۵-۸- مقام «مُعَزَّر» (جلوه‌گاه صفات مجد و تعالی الهی)

این مقام از حوزه تعزیر و توقیر استخراج می‌گردد. آیه «لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ» (فتح/ ۹)، دو تکلیف «تعزیر» (یاریِ بزرگ‌داشت‌آمیز) و «توقیر» (بزرگداشت و حرمت‌نهادن) را برعهده مؤمنان می‌نهد. همچنین آیه ۶۳ سوره نور، مؤمنان را از خطاب معمولی و خودمانی با پیامبر بازمی‌دارد و به حفظ نهایت ادب و حرمت در محضر ایشان فرمان می‌دهد. عنوان «مُعَزَّر» (شایسته تعزیر و تکریم) که از ریشه قرآنی «تعزیر» در همین آیه اخذ شده، دقیقاً ناظر به این شأن وجودی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که ازسوی خداوند، مستحق یاریِ توأم با بزرگداشت و نهایت تکریم معرفی شده است. این یک فریضه شرعی است، نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی. تعزیر و توقیر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، نه تعظیم یک شخص، که بزرگداشت شعائر الهی است (حج/ ۳۲).

براساس مبنای کلامی «مظهریت تامه»، بی‌ادبی به پیامبر، بی‌ادبی به خداست. کلینی در کافی روایاتی در باب وجوب توقیر و تعظیم رسول و ائمه نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷۱). حر عاملی نیز در وسائل الشیعه ابوابی را به حرمت اهانت به پیامبر و ائمه اختصاص داده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۷۵). ازمنظر عرفانی براساس مبنای مظهریت تامه می‌توان گفت که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در این مقام، تجلّی‌گاه اسماء «المجید» و «المتعال» است. عظمت و علوّ او، پرتوی از عظمت و علوّ حق بوده و ازهمین‌رو، تعزیر و توقیر او، تکریم حق است.

با نگاهی کلان به این مقامات هشت‌گانه، یک ساختار نظام‌مند آشکار می‌شود. مقام «مُطاع» به‌عنوان مقام محوری و بنیاد همه شئون ولایی است. «هادی» و «مُرضی» شئون جمالی و هدایتی-رزقی این ولایت‌اند. «قاضی» و «ولیّ» شئون اجرایی و حاکمیتی آن را شکل می‌دهند. «مُهیب» بُعد جلالی و صیانت‌بخش این نظام است. «مُعَزَّر» نیز شأن ذاتی و تکریمی این مقام را نشان می‌دهد و درنهایت، «مَأْمَن» به‌عنوان حلقه اتصال، شرط ورود و باقی‌ماندن در این دایره ولایت است. این نظام، یک کلِ یکپارچه است که از دل «واوِ مظهریت» زاده شده است.

۶- نتیجه‌گیری

۱- کشف و صورت‌بندی «نظام هشت‌گانه مقامات وجودی» پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مهم‌ترین دستاورد این مطالعه است؛ رویکردی که با مبانی صدرالمتألهین در باب جامعیت قرآن و مراتب بطونی آن نیز هماهنگی دارد. برخلاف دیدگاه‌های پراکنده و گزینشی در تفاسیر پیشین، این پژوهش با تکیه بر بررسی نظام‌مند نشان داد که عطف «رسول» بر «الله» در چهل و هشت آیه، یک رمزگذاری ساختاری و هدفمند در گفتمان وحیانی

است. این نظام نشان می‌دهد که عطف «رسول» بر «الله» ساختاری هدفمند برای آشکارسازی سلسله‌مراتبی از مقامات است که هریک، تجلّی‌گاه اسمی از اسماء الهی است. دراین‌راستا تحلیل این پدیده با عنوان «واوِ مظهریت» بیانگر آن است که این واو، از سنخ عطف «مظهر» بر «ظاهر» بوده و مبیّن یگانگی در ظهور و فعل، با حفظ تمایز کامل هویتی است.

۲- تثبیت ولایت تشریعی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مرز دقیق توحید و نفی تفویض، دومین نتیجه این مطالعه است. این پژوهش با تحلیل ساختارهای نحوی، نشان داد که چگونه قرآن، هم‌زمان، ولایت تشریعی مستقل و حجیت ذاتی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را اثبات کرده و هرگونه شائبه تفویض و استقلال وجودی را نفی می‌کند. تحلیل آیات اطاعت (مانند نساء/ ۵۹ و ۸۰)، دعوت (انفال/ ۲۴)، حکم و قضا (احزاب/ ۳۶) و ولایت (مائده/ ۵۵) به‌وضوح نشان داد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مقام تشریع و هدایت، دارای حجیت مستقل و ولایت مطلقه است. درهمان‌حال تحلیل همین آیات نشان داد که این ولایت تشریعی، هرگز به‌معنای «استقلال وجودی» یا «واگذاری کامل امر تشریع» (تفویض) نیست. نقطه تعادل و جمع این دو، نظریه «مظهریت تامه در پرتو عبودیت محض» است که پیامبر را مجرای اراده تشریعی خدا معرفی می‌کند، بی‌آنکه برای او شأن الوهیت قائل شود. این تحلیل، مرز دقیق میان باور شیعه به ولایت معصومان و نظریه تفویض را روشن می‌کند.

۳- ارائه مبنایی قرآنی و زبان‌شناختی برای حجیت ذاتی سنت نبوی و نقد جریان قرآن‌بسندگی، نتیجه سوم این مطالعه است. این پژوهش، با تکیه بر استقلال وجوب اطاعت (نساء/ ۵۹)، اتحاد مصداقی اطاعت (نساء/ ۸۰) و تلازم ایمان (نساء/ ۱۳۶)، نشان داد که نظریه «حسبنا کتاب الله» نه‌تنها با سنت و اجماع، بلکه با نص صریح و ساختار نحوی خود قرآن در تعارض آشکار است.

۴- آشکارسازی پیوند ناگسستنی این مقامات هشت‌گانه با امامت اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، واپسین نتیجه این مطالعه است. در منظومه فکری شیعه، امامت استمرار نبوت در همه شئون ولایی و هدایتی است، جز دریافت وحی تشریعی. براساس قاعده «تبعیت و وراثت» و نصوص متواتر، امامان معصوم به اذن الهی و به تبعیت از رسول، حامل همان مقامات وجودی و شئون ولایی هستند. حدیث ثقلین، عترت را هم‌راستای قرآن مرجع هدایت می‌داند و جریان مقامات

«هادی» و «مَأْمَن» را در وجود ایشان نشان می‌دهد. حدیث غدیر، مقام «ولیّ» را برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تثبیت می‌کند. حدیث منزلت نیز همه مقامات هارون جز نبوت را برای علی (علیه‌السلام) اثبات می‌کند و درنتیجه، جریان همه مقامات ولایی پیامبر را در وجود او نشان می‌دهد. افزون بر این، فرازهای زیارت جامعه کبیره نیز به روشنی بر جریان این مقامات در وجود ائمه (علیهم‌السلام) دلالت دارد: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (مقام مُطاع)، «أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ» (مقام هادی)، «حَرْبُكُمْ حَرْبُ اللَّهِ» (مقام مُهیب) و «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَامُ وَ الْعِزُّ» (مقام مُعَزَّر). این نظام هشت‌گانه، الگویی جامع برای شناخت شئون ولایی «انسان کامل» در قرآن و مبنایی کلامی برای اثبات امامت ارائه می‌کند؛ چنانکه پژوهش‌های معاصر نیز بر پیوند ناگسستنی ولایت تکوینی و تشریعی در منظومه امامت تأکید دارند.

منابع

۱. ابن‌عربی، محیی‌الدین، (۱۴۰۰ق)، ***فصوص الحکم***، تحقیق ابوالعلاء عفیفی، بیروت، دار الکتاب العربی.

۲. ابن‌هشام انصاری، عبدالله‌بن یوسف، (۱۹۸۵م)، ***مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب***، تحقیق: مازن مبارک و محمد علی حمد الله، بیروت، دار الفکر.

۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، (۱۳۸۹)، ***مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۴. ایزدی، محسن؛ قبادیان، ایرج، (۱۳۹۴)، «رابطه ولایت تکوینی و تشریعی ائمه (ع) از منظر عقل و دین»، ***دوفصلنامه عقل و دین***، سال هفتم، شماره سیزدهم و چهاردهم (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، صص ۴۳-۶۴.

۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، ***تسنیم***: تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء.

۶. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، ***وسائل الشیعة***، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحیاء التراث.

۷. خانی، محمد رضا؛ نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۹۶)، «ارزیابی تقریرهای برهان تمانع در آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»»، ***دوفصلنامه عقل و دین***، سال نهم، شماره هفدهم (پاییز و زمستان ۹۶)، صص ۹۵-۱۱۸.

۸. زمخشری، محمودبن عمر، (۱۴۰۷ق)، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***، بیروت، دار الکتاب العربی.

۹. سید مرتضی، علی‌بن حسین، (۱۴۱۱ق)، ***الذخیرة فی علم الکلام***، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

۱۰. صدوق، محمدبن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳الف)، ***الاعتقادات***، تحقیق: عصام عبدالسید، قم، کنگره شیخ مفید.

۱۱. _____، (۱۴۱۳ب)، ***من لایحضره الفقیه***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری. قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۲. طالب تاش، عبدالمجید، (۱۳۹۸)، «نزول قرآن بر پیامبر(ص) توسط فرشته وحی (با تأکید بر دیدگاه ملاصدرا)»، ***دوفصلنامه عقل و دین***، سال یازدهم، شماره بیست و یکم (پاییز و زمستان ۹۸)، صص ۱۵۱-۱۷۷.

۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل‌بن حسن، (۱۳۷۲)، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
۱۵. طوسی، محمدبن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۰۷ق)، ***تهذیب الاحکام***، تحقیق: حسن موسوی خرسان، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۶. _____، (۱۴۱۴ق)، ***الأمالی***، قم، دار الثقافة.
۱۷. طوسی، نصیرالدین (خواجه نصیر)، (۱۴۰۷ق)، ***تجرید الاعتقاد***، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، ***الکافی***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، ***بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۲۰. مفید، محمدبن محمد (شیخ مفید)، (۱۴۱۳الف)، ***تصحیح اعتقادات الإمامیة***، تحقیق: حسین درگاهی، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۱._____، (۱۴۱۳ب)، **الامالی**، تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۹۲)، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. نویی، ابراهیم؛ جلالی، سید مجتبی، (۱۳۹۶)، **بررسی دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی درباره جامعیت قرآن**، ***دوفصلنامه عقل و دین***، سال نهم، شماره هفدهم (پاییز و زمستان ۹۶)، صص ۱۱۹-۱۴۴.
۲۴. نورمحمدی نجف آبادی، یحیی، (۱۴۰۲)، "حرکت در مجردات از منظر روایات"، ***معرفت فلسفی***، شماره ۲، صص ۲۵ـ۴۲.